

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ا. م. شیری

۱۲ مارچ ۲۰۱۲

ورشکستگان به تقصیر

فدائی خلق را با سلطنت طلب و مشروطه خواه چه کار؟ فدائی، آنهم فدائی خلق ایران چه نسبتی و چه قرابتی با امپریالیسم جهانی می تواند داشته باشد؟ کدام اهداف و آرمانها فدائی را در کنار مأموران سیاسی و امنیتی سرمایه داری می نشاند؟ کدام اصول و پرنسپ مشترک می تواند فدائی را با ضد انقلاب ایرانی و جهانی پیوند دهد؟ چه رابطه حسنه ای بین قاتل و مقتول، بین حاکم و محکوم می تواند برقرار شود و آنها چه خواست مشترکی می توانند داشته باشند؟ وجه مشخصه فدائی چیست و نقطه اشتراک آن با ضدانقلاب کدام است؟ شاید دموکراسی و حقوق بشر و یا جمهورخواهی!

در ماهها و هفته های اخیر بحثهای نسبتاً گسترده ای پیرامون روابط و مناسبات نزدیک و همیشنی برخی چهره های شناخته شده و ناشناخته «سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)» با عوامل امنیتی و سیاسی رژیم ساقط شده پهلوی و جمهوری اسلامی حاکم و همچنین، با مقامها و نهادهای امپریالیستی درگرفته است. البته هر یک از تحلیلگران و مفسران بر نکات بسیار دقیق و درستی انگشت گذاشته و گوشه هایی از علل و عوامل را معرفی کرده اند. به رغم همه اینها، به نظر می رسد یک نکته بسیار مهم دیگر هنوز از نظرها پنهان مانده و آن این که، عامل و علت همه این کج رویها و کج اندیشی های این آقایان «فدائی» در ورشکستگی سیاسی، قطع پیوندهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی عاطفی با جامعه ای که پیشتر متعلق به آن بودند، نهفته است. در اثر همین محدودیت ها و قطع رابطه ها، این آقایان مثل یک اسیر در هم شکسته در زیر شکنجه، نجات خود را در همنوائی با شکنجه گر و تسلیم می بیند و با تمسک به هر وسیله ای می خواهند آن حفره های ناشی از قطع پیوندها را پر کنند.

این باور کردنی نیست که آقایان بهزاد کریمی، مهدی فتاپور، فرخ نگهدار (مستغنی)، جمشید طاهری پور و دیگر هممسلمان آنها، در حوالی هفتاد سالگی نمی فهمند دموکراسی و حقوق بشر مفاهیم طبقاتی هستند و نظام سرمایه داری، آنهم در اوج مرحله امپریالیستی خود، هیچ قرابت و هیچ نسبتی با دموکراسی و حقوق بشر ندارد و نمی تواند هم داشته باشد و یا این که نمی فهمند در نظام سرمایه داری هیچ اصل دیگری به جز استثمار و کسب سودهای نامشروع مقدس نیست و دموکراسی و حقوق بشر ادعائی امپریالیستهای امریکا و اروپا بدون نظامیگری و

موشکهای کروز، بدون بمبهای آغشته به اورانیوم رقیق شده و چند تنی، بدون تاهاماکها، پهپادها، جنگهای اشغالگرانه و راه انداختن مناقشات قومی- قبیله‌ئی، دینی- مذهبی، بدون ایجاد آشوب، نا امنی و بی ثباتی در کشورهای مختلف، معنی و مفهومی ندارد. پس آن علل و یا عواملی که بهزاد کریمی ها را به نشستن در کنار شهریار آهی، مهدی فتاپورها را در کنار پرویز ثابتی، فریدون احمدیها را به همنشینی و حضور منظم در تجمع سلطنت طلبان وامی دارد، چیست؟ چرا آن «فدائی» دون پایه که حتی شایسته نام بردن هم نیست، «رضا شاه دوم را آدم خاکی، مثل خودمون» می خواند و آجو خوری با وی را به رخ دیگران می کشد(۱) و یا آن خانم «فدائی» به همنشینی با «شهبانو» فرح مباحثات می کند و آقای فرخ نگهدار به مفسر رسانه های امپریالیستی تبدیل می شود؟ ... برای چرچیلیستهای(۲) سازمان... (اکثریت) تحت رهبری هیأت سیاسی- اجرائی آن مهم این است که خود را مطرح سازند، همواره نامشان بر سر زبانها باشند و از قلمها نیفتند. مهم نیست به نیکی یا به پلیدی! به همین سبب، حالا که پلیدی در جهان ترک تازی می کند و نیکی را به زیر مهمیز گرفته، آنها نیز به «حبل پلیدی» چنگ انداخته و در شکل آشکاری تجاهل می کنند که خود این امر، هیچ جای تعجب هم ندارد. چرا که این ورشکستگان به تقصیر، سرکوب بردگان به وسیله برده داران، تارومار کردن رعایا به واسطه اربابان و استثمار، غارت و کشتار کارگران و زحمتکشان از سوی سرمایه داران را شکست، و شکست را نیز عدم حقانیت معنی می کنند و چون خود را در صف شکست خوردگان می بینند و از این درس بزرگ: «دگران کاشتند و ما خوردیم، ما بکاریم و دیگر بخورند» نیز چیزی نیاموخته اند، سعی می کنند با پیوستن به جبهه «پیروزمند»، در زمان حیات خود به جاه و مقامی برسند و جبران مافات نمایند .

هیأت سیاسی- اجرائی سازمان... (اکثریت) ورشکستگی خود را ورشکستگی تکامل تاریخی حساب می کنند و در نتیجه از دست دادن امید و اعتقاد خود به پیروزی تاریخی ستمدیدگان، به چنین ناشایستی ها تن درمی دهد و عملا، با پیروی از نظریه ملا مصطفی بارزانی، به خاطر منافع شخصی خود با شیطان هم دست می دهد. و گر نه هیچ انسان عاقلی، هیچ عملی را که مجری آن ناتو و کشورهای عربستان سعودی، قطر، مراکش و سازمان تروریستی القاعده باشد، تأیید نمی کند .

جای تعجب نیست که حتی یکی از این آقایان نامه گروهی از کنشگران سیاسی به دبیر کل سازمان ملل متحد را که طی آن، مسئولیت قانونی دبیر کل این سازمان بین المللی به وی یادآوری شده بود، امضاء نکرد، اما، در حالی که هیچ انسان صاحب خردی حاضر نمی شود امضای خود را پای هر نوشته ای- فرقی نمی کند به چه مناسبتی- در کنار امضای علیرضا نوری زاده، محسن سازگارا، عبدالله مهتدی، احمد رفعت، مصطفی هجری، مسعود بهنود، شهریار آهی و بدتر از اینها، در کنار امضای اکبر عطری، علی افشاری، ماشاءالله سلیمی، منوچهر مقصودنیا، احمد باطبی و همتایان آنها بگذارد، با خیال راحت با آنها نامه ها و بیانیه های مشترک امضاء می کنند؛ با مقامات و مزدوران امپریالیسم جهانی و صهیونیسم نشست و برخاست می کنند؛ به دعوت مرکز اولاف پالمه در کنفرانس مخفی شرکت می جویند؛ پیروزی تروریستهای القاعده و ناتو در لیبیا را «شادباش» می گویند؛ از اخوان المسلمین سوریه «تقدیر» می کنند و چون خیلی هم خوب می فهمند که جمله این کارها با شخصیت و هویت فدائیان خلق ایران منافات دارند، صرفا به حساب فدائی هزینه می کنند.

تأسف آور است که هیأت سیاسی- اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به عنوان یک مجموعه فاقد پشتوانه اعتقادی مدون، عنوانی را پدک می کشد که نه با کمیت آن سازگار است و نه با کیفیت آن. امروز دیگر جای سؤال باقی نمانده است که این چرچیلیستهای معاصر نه در «اکثریت» اند و نه فدائی. دلیل روشن آن این که، تعداد آنها فقط

به شمار همین «هیأت» و چند نفر در اطراف آن خلاصه می شود و از آماج و آرمانها، از سنن مبارزاتی فدائیان خلق ایران در راه عدالت اجتماعی، در دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان، در نفی سرمایه داری، از زمین تا کیهکشان فاصله دارند.

فارغ از همه اینها، مواضع آقایان «اکثریتی» را در دفاع از سیاستهای امپریالیسم جهانی و صهیونیسم بین الملل، به عبارت صریحتر در همآوایی با دشمنان صلح و امنیت جهانی، آزادی و استقلال، توسعه و ترقی کشورها و خلقهای ایران و جهان و یا حتی در مخالفت با آنها نباید جدی گرفت. زیرا، این ورشکستگان به تقصیر از بیش از دو دهه پیش، از زمانی که آقای نگهدار- رئیس وقت آنها- در مخالفت با کار برای همه در جامعه اتحاد شوروی در تاشکند گفت: «اینها (دولت شوروی) همه را مجبور به کار کرده اند و هیچ راه دیگری غیر از کار کردن برای تأمین زندگی در پیش پای مردم باقی نگذاشته اند...»، آردشان را بیخته، الک شان را آویختند. البته اگر ایشان همان وقت و یا بعدها منظور خودشان را از «هیچ راه دیگری غیر از کار کردن»، روشن می کردند، امروز دیگر نیازی به این گمانه زنی ها و بحثها و اظهارنظرها احساس نمی شد.

۱- قربانعلی وقتی به خانه رسید، از شادی در پوست نمی گنجید. چون عیال سبب شادمانی مرد را پرسید، او گفت:

- ببین عیال! امروز فهمیدم که خان بزرگ خیلی به من لطف دارد.

- چطور فهمیدی؟

- در راه از درشکه سر بیرون آورد و به من گفت: «پیر خر، برو کنار»!

(از حکایت «برّه»، نوشته جلیل محمدقلی زاده).

۲- چرچیلیست معمولاً به کسانی اطلاق می شود که در جوانی سوسیالیست، در میانسالی دموکرات و در دوره پیری سرمایه دار می شوند.

<http://eb1384.wordpress.com/2012/03/10/>

۲۱ حوت ۱۳۹۰

یادداشت:

برای ما هویت ضد انقلابی و مزدور منشانه فرخ نگهدار آن گاهی کاملاً آشکار گردید که نخست جنبش فدائی را در داخل ایران به پای حزب توده و از آن طریق در مسلخ استبداد و ارتجاع آخندی قربانی نمود و به تعقیب آن به منظور خوشخدمتی برای سوسیال امپریالیزم شوروی، در کنار خلق و پرچم قرار گرفته، خون خلق ما به خصوص کمونیست های میهن ما را ریخت.

اداره پورتال AA-AA